

طرح مباحث مرتبط با تحولات، و به طور خاص آسیب‌شناسی هر انقلاب و نظام سیاسی، مبتنی بر یک مجموعه پیش فرض‌ها است که تا پیش از روشن نشدن آنها، بحث سرانجام مناسبی نمی‌یابد. متفکران اجتماعی تلاش کرده‌اند در آثار و نوشته‌های خود بخشی از این پیش فرض‌ها را مورد توجه قرار دهند. چرخش انقلاب‌ها به سمت و سوی معین و فراز و نشیب‌های مشخص نظام‌های سیاسی، یکی از این پیش فرض‌ها است که کریین بریتون (Crane Brinton)، تأکید فراوانی بر آن نموده است. در این نوشتار، تلاش شده است با محوریت کتاب مهم وی در این زمینه، تبیین صحیحی از نظریه چرخش انقلاب‌ها براساس دیدگاه وی صورت پذیرد و پس از بررسی و ارزیابی، این نظریه با انقلاب اسلامی ایران تطبیق داده شود و نقاط ضعف و قوت آن از این طریق، بیش از پیش، مشخص گردد.

در خلال کتاب‌ها و مقالات، هرچند به مباحث مرتبط با این نظریه پرداخته شده است، اما به شکلی که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته، نوشته‌ای یافت نشد. پرداختن به مباحث این اندیشمند و بررسی و ارزیابی دیدگاه وی و نیز تطبیق آن بر نظام جمهوری اسلامی، امری است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است.

این نوشتار به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که تا چه حد نظریه چرخشی انقلاب و یا ترمیدور بریتون می‌تواند به‌عنوان پیش فرض در بررسی تحولات انقلاب‌ها و فراز و نشیب‌های آن مورد توجه قرار گیرد؟ به منظور پاسخگویی به این سؤال، لازم است ابتدا روشن شود که این اندیشمند در این نظریه به دنبال طرح چه ایده‌ای است. سپس مشخص گردد که این نظریه دارای چه نقاط قوت و ضعفی می‌باشد. آیا می‌توان آن را به سایر انقلاب‌ها تعمیم داد؟ در نهایت، پاسخ این سؤال را خواهیم داد که آیا می‌توان این نظریه را بر انقلاب اسلامی و تحولات تاریخی آن تطبیق داد.

لازم به یادآوری است، مراد ما از «نظریه چرخشی انقلاب‌ها»، نظریه‌ای است که مسیر هر انقلابی را محتوم و جبری می‌داند و معتقد است در هر انقلاب، مراحل طی می‌شود و پس از فراز و نشیب‌هایی، در نهایت اصول حاکم بر آن انقلاب به اصول حاکم بر پیش از انقلاب تغییر جهت می‌دهد. از این رو، ارزش‌های انقلاب هم دچار تغییر شده، و به ارزش‌های پیش از انقلاب، باز می‌گردد. پس قائلان به این نظریه، یک حالت چرخشی برای انقلاب قائل هستند و معتقدند هر حکومتی در نهایت، بازگشت به همان حکومت سابق خواهد کرد و ارزش‌های سابق در جامعه، و به‌ویژه در میان زمامداران، حکمفرما خواهد گردید.

## ارزیابی نظریه چرخش انقلاب‌ها و تطبیق آن بر انقلاب اسلامی ایران

قاسم شبان‌نیا\*

چکیده

هر انقلابی، چه تا قبل از پیروزی آن و چه بعد از تبدیل شدن به یک نظام سیاسی، مراحل مختلفی را طی می‌کند. دیدگاه اندیشمندان این حوزه مطالعاتی در این مبحث مختلف و متنوع بوده است. از میان این دیدگاه‌ها، نظریه کریین بریتون که از آن به نظریه ترمیدور یا نظریه چرخشی انقلاب‌ها یاد می‌شود، از اهمیت برخوردار است؛ چرا که وی تلاش نموده با تحلیل چهار انقلاب بزرگ دنیا، نتیجه‌ای کمابیش مشابه آنها در سایر انقلاب‌ها بگیرد. در این مقاله تلاش شده است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین و تحلیل این نظریه براساس آثار این اندیشمند، این نظریه به نقد و ارزیابی گذاشته شود و آنگاه با تطبیق این نظریه بر جمهوری اسلامی ایران، نارسایی این نظریه در تحلیل وقایع انقلاب اسلامی ایران، بویژه با توجه به تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، بریتون، نظریه چرخشی، ترمیدور، مطالعه تطبیقی، جمهوری اسلامی ایران

## ۱. فراز و نشیب انقلاب‌ها در نظریه بریتون

اندیشمندان اجتماعی بسیاری همچون ابن‌خلدون در مورد ظهور و سقوط تمدن‌ها بحث نموده‌اند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ص ۳۳۴). پلینوس، سنت آگوستین، ویکو، تورگو، مارکس اشپینگلر، سوروکین و تونین بی از جمله کسانی هستند که می‌توان نظریاتی از آنان در ظهور و سقوط دولت‌ها یا تمدن‌ها یافت که دارای اشتراکات و نقاط افتراق اساسی با یکدیگر هستند (بعلی، ۱۳۸۲، ص ۹۰-۹۸). اما نظریه ترمیدور بریتون در مباحث مربوط به تحولات پس از پیروزی انقلاب‌ها، از اهمیت خاصی برخوردار است. برای درک نظریه کرین بریتون بایسته است ابتدا در مورد واژه «ترمیدور» توضیح اجمالی داده شود، آنگاه نظریه وی در این زمینه بیان شود.

«ترمیدور» (Thermidor) اصطلاحی است که «در تقویم انقلابی فرانسه اصطلاحاً به یازدهمین ماه سال اطلاق می‌شد که براساس تقویم گریگوری برابر بود با نوزدهم ژوئیه تا هفدهم ماه اوت. این اصطلاح در تاریخ انقلاب کبیر فرانسه به کودتای نهم ترمیدور (۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴) گفته می‌شود که به دوره وحشت ژاکوبین‌ها خاتمه داد و در پی آن، دوره ارتجاع علنی بورژوازی در برابر مفاهیم انقلابی روبسپیر و طبقه کارگر پاریس آغاز شد. تروتسکی انقلابی معروف روسیه این اصطلاح را نخستین بار در سال ۱۹۰۳ به کار برد. وی معتقد است که تحمیل کنترل مرکزی شدید بر حزب دموکرات روسیه از سوی لنین، راه را برای ترمیدورهای فرصت‌طلبانه سوسیالیستی هموار می‌کند. یکی از موضوع‌های اصلی مبارزه برای تصرف قدرت در دستگاه رهبری روسیه، خطری بود که تروتسکی و متحدان وی آن را خطر یک «ترمیدور» جدید می‌نامیدند؛ یعنی خیانت دولت جدید و دیوان‌سالاری حزبی به انقلاب روسیه و طبقه کارگر روسیه» (علی بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵). به تعبیر کتاب فرهنگ علوم سیاسی، ترمیدور:

یازدهمین ماه تقویم انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)، اشاره است به مرحله ارتجاعی و ضد انقلابی و استقرار دیکتاتوری پس از انقلاب. پیروان ترمیدور کسانی بودند که از کودتای ۲۷ ژوئیه (۹ ترمیدور) ۱۷۹۴ پشتیبانی کردند و به حاکمیت ژاکوبین‌ها پایان دادند. روبسپیر و یارانش را کشتند و با دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه دشمنی ورزیدند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳، ص ۶۸۰).

از نقل عبارات فوق، به دست می‌آید که «ترمیدور» در واقع بازگشت به همان دوران پیش از انقلاب در برخی از جهات اساسی است که مبارزه با آن برای انقلابیون حایز اهمیت بوده است. انقلاب‌هایی که نتوانند با آسیب‌ها و چالش‌های فراروی خود مقابله نمایند، در نهایت به همان وضعیتی گرفتار خواهند آمد که در درون رژیم‌های پیشین حاکم بود، همچون استبداد که برخی از انقلاب‌ها برای مقابله با آن

شکل گرفت، اما وضعیت آن انقلاب‌ها پس از پیروزی به گونه‌ای رقم خورد که در نهایت همان استبداد بر مردم حاکم گردید.

کرین بریتون، مورخ آمریکایی‌تبار، عمده مباحث در تبیین نظریه خود را در کتاب *The Anatomy of Revolution* که آن را در سال ۱۹۳۸ انتشار داد، انعکاس داده است. این کتاب، که با نام *کالبدشکافی چهار انقلاب* توسط محسن ثلاثی و با نام *انقلاب مذهبی تا انقلاب سرخ لنین* توسط محمود عنایت، به فارسی برگردان شده است، پژوهشی تطبیقی از تاریخ انقلاب‌های انگلستان، امریکا، فرانسه و روسیه می‌باشد. بریتون «در این پژوهش مقایسه‌ای بین چهار دوره را مورد تحقیق قرار داده و قویاً معتقد بود که انقلاب روسیه دارای وجوه مشترک زیادی با انقلابات ماقبل خود بوده است. اینکه احتمالاً به موقع وارد مرحله ترمیدوری شود، دور از انتظار نخواهد بود؛ مرحله‌ای که در آن شور و شوق انقلابی فروکش کند و رو به خاموشی نهد و پس از آن، نظام دولتی نوین کارآمدتری به وجود آید که دوران آزمایش‌گری تباه‌کننده‌اش را پشت سر گذارده و به مرحله تثبیت نظام برسد» (کارلوت، ۱۳۸۳، ص ۹۹).

بریتون با محور قرار دادن چهار انقلاب مذکور، مدعی است که هر انقلابی در طی عمر خود دوره‌هایی را طی می‌کند. از نظر او، پس از پیروزی انقلابیون و آغاز دوره‌ای متمایز از دوران پیشین، شادی و امید را در دل‌ها می‌توان دید. این دوران را می‌توان دوران «ماه عسل» دانست. در این دوران بحرانی، پشت سر گذاشتن نظام پیشین و جایگزینی تشکیلات و نظامی جدید به جای آن، جبهه پیروز، باید از خود حکومت تشکیل دهد و با یک رشته مسائل تازه روبه‌رو شود. زمانی که عملاً به کار بر روی این مسائل می‌پردازد، ماه عسل خیلی زود پایان می‌پذیرد (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶-۱۰۸). پس از پایان این دوران مراحل ذیل شکل می‌گیرد:

### الف. دوران حکومت میانه‌روها

از نظر بریتون، در دوران حاکمیت میانه‌روها، که در واقع اولین گروه حاکم پس از هر انقلابی هستند، چندین تحول رخ می‌دهد. به اعتقاد او، در هر چهار انقلاب بررسی شده، در مراحل نخستین آن یک حکومت قانونی از میانه‌روها شکل می‌گیرد. اما یک حکومت رقیب و غیررسمی نیز وجود دارد که آن حکومت رسمی را به چالش می‌کشاند. به تعبیر بریتون، «حکومت قانونی، خود را نه تنها در برابر احزاب و افراد دشمن‌خوی یافته بود، بلکه خود را با یک حکومت رقیب، که بهتر سازمان یافته بود و کادر بهتری داشت و بهتر از آن فرمانبری می‌شد، روبه‌رو می‌دید. این حادثه‌ای است که شاید بر سر هر

حکومتی بیاید. این حکومت رقیب البته غیرقانونی بود، اما همه رهبران و پیروانش از همان آغاز، هدف جانشینی حکومت قانونی را در سر داشتند. آنها غالباً خود را صرفاً مکمل حکومت قانونی می‌پنداشتند و یا شاید می‌خواستند آن را در یک مسیر انقلابی نگهدارند. با این همه، این مخالفان حکومت قانونی، صرفاً منتقد یا مخالف نبودند، بلکه به هر روی یک حکومت رقیب به‌شمار می‌آمدند. در یک بحران انقلابی معین، اینان به گونه‌ای طبیعی و آسان جای حکومت شکست خورده را می‌گیرند. این جریان در واقع در درون رژیم‌های پیشین و پیش از برداشته شدن نخستین گام‌های انقلاب آغاز می‌کند» (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۱۵۹).

در مرحله حکومت میانه‌روها، پس از سپری شدن تحولات فوق،

ستیز میانه‌روها و تندروها، به گونه نبرد میان دو ماشین حکومتی رقیب در می‌آید. حکومت قانونی میانه‌روها، بخشی از اعتباری که هنوز از رژیم پیشین به‌جای مانده است، بخشی از منابع مالی - بالفعل یا بالقوه - حکومت پیشین، و بیشتر استعدادها و نهادهای آن را به ارث برده است. این حکومت، همین که درصد برمی‌آید، این میراث را تا آنجا که می‌تواند دگرگون سازد، درمی‌یابد که این میراث به گونه آزار دهنده‌ای پابرجای است و از میان برداشتن آن بسیار دشوار است. حکومت قانونی در چشم بسیاری، به این دلیل که یک حکومت آشکار و مسئول است و از این‌رو باید برخی از عدم محبوبیت‌های رژیم پیشین را به دوش کشد، نامحبوب است. به هر حال، حکومت غیر قانونی تندروها با چنین دشواری‌هایی روبه‌رو نیست و از حیثی که رویدادهای اخیر به حمله کنندگان بخشیده، برخوردار است؛ یعنی کسانی که می‌توانند مدعی باشند که در پیشاپیش انقلاب بوده‌اند؛ این حکومت غیر قانونی مسئولیت‌های نسبتاً کمی در حکومت قانونی دارد و ناچار نیست حتی به‌صورت موقت، از ماشین کهنه و نهادهای رژیم پیشین استفاده کند (همان).

پس از طی این مرحله حکومت دوگانه،

میانه‌روهایی که بر ماشین رسمی حکومت نظارت دارند، با تندروها، و یا ترجیحاً با مخالفانی سستی و مصمم روبه‌رو هستند که ماشین طراحی شده برای تبلیغ و فعالیت‌های گروه‌های فشار و حتی شورش را در اختیار دارند؛ ماشینی که اکنون دیگر بیش از پیش به عنوان ماشین حکومت به کار برده می‌شود. این مرحله، با پیروزی تندروها و تبدیل حاکمیت دوگانه به حاکمیت یگانه پایان می‌گیرد (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۱۶۲).

## ب. دوران حکومت تندروها

در بررسی‌های بریتون، پس از افول قدرت میانه‌روها، نوبت به زمامداری و حکومت تندروها می‌رسد؛ چراکه تندروها هرچند تاکنون حکومت رسمی و قانونی را پس از پیروزی انقلاب، در دست نداشته‌اند،

اما «از آن روی که نظارت بر حکومت غیرقانونی را به‌دست می‌آورند و آن را برای یک کودتای تعیین‌کننده علیه حکومت قانونی به کار می‌اندازند، برنده می‌شوند» (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۱۷۵).

از نظر بریتون، تندروها پس از به‌دست گرفتن رسمی قدرت و حکومت، تلاش می‌کنند انحصار خویش را بر سازمان‌های حکومتی با بیرون راندن هر مخالف فعال و مؤثری از این سازمان‌ها، که معمولاً از طریق یک رشته درگیری انجام می‌گیرد، به‌دست آورند.

انضباط، یگانه‌اندیشی و تمرکز اقتدار که نشانه فرمانروایی تندروهای پیروز است، نخست در گروه‌های انقلابی حکومت غیرقانونی پرورده و کامل می‌شوند. ویژگی‌هایی که در جریان رشد حکومت غیرقانونی شکل گرفته‌اند، حتی پس از آنکه حکومت غیرقانونی «قانونی» می‌گردد، همچنان در میان ریشه‌گرایان حاکم ماندگار می‌شوند. به‌راستی که بسیاری از این ویژگی‌های مفید، نخست در روزهای رژیم پیشین قالب گرفته بودند؛ یعنی در زمانی که تندروها گروه‌های فشرده بسیار کوچکی را تشکیل می‌دادند که تحت «استبداد» تمام‌عیار حکومت بودند (همان).

براساس دیدگاه بریتون،

در این مرحله از انقلاب، هیچ‌یک از ریشه‌گرایان پیروز جرأت توکل به آرای عمومی را به خود نمی‌دهند. آنها نمی‌توانند به مخاطره یک نوع انتخابات آزاد تن دهند. تنها بعدها، زمانی که بحران انقلابی فروکش کرد و جامعه وضع عادی خویش را پیدا کرد، مرحله آرای عمومی پیش می‌آید. البته اگر چنین انتخاباتی در کار باشد (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۱۸۱).

از نظر وی، تندروها پس از کسب قدرت قانونی، نه‌تنها میدان را بر مردم نمی‌گشایند، بلکه تمام گروه‌های متنازع مهم را از صحنه خارج ساخته، با برقراری یک نظام متمرکز حکومتی پایگاه خود را استوار می‌سازند.

چند ماه بعد یا سالی پس از این، تندروها می‌توانند تا دلشان می‌خواهد تندروی کنند. هیچ کس جرأت مبارزه با آنها را ندارد. ما به آن بحرانی در تب انقلاب رسیده‌ایم که عموماً «عصر وحشت» خوانده می‌شود (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۲۰۵). بریتون، عصر وحشت را عصری می‌داند که فشار فوق‌العاده‌ای بر مردم تحمیل می‌شود و حتی افتاده‌ترین فرد، یعنی شخصی که نسبت به سیاست از همه بی‌تفاوت‌تر است نیز نمی‌تواند بگوید که نوبت او و خانواده‌اش کی فرا خواهد رسید و چه زمانی او را به عنوان یک دشمن طبقاتی و یک ضدانقلابی به دادگاه فراخوانند (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۲۱۱).

## ج. دوران ترمیدور

کرین بریتون بر این اعتقاد است که باید در بررسی‌های خود پس از عصر وحشت، دوران ترمیدور را مورد توجه قرار داد؛ دورانی که می‌توان آن را دوران «نقاوت پس از فرو نشستن تب انقلاب» دانست.

البته بریتون تصریح می‌کند که با این تعبیر، قصد «نوعی تمجید از واکنش ترمیدوری» را ندارد و نباید از این تعبیر او، برداشت ستایش‌آمیزی داشت (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۲۴۱). براساس مطالعات و بررسی‌های بریتون، در هر چهار انقلابی که او مورد مطالعه قرار داده است، چنین دورانی تحقق یافته است و همه این انقلاب‌ها دچار چرخش و دور گردیده‌اند. وی تصریح می‌کند:

ترمیدور به هیچ روی چیز یگانه‌ای نیست که به انقلاب فرانسه، که این نام از آن برگرفته شده است، محدود باشد. ما در هر سه انقلابی که دور کامل خود را پشت سر گذاشته‌اند، یک آسان‌گیری اخلاقی همانند، یک جریان تمرکز قدرت مشابه در دست یک «خودکامه» یا «دیکتاتور»، یک بازگشت مشابه تبعیدیان، یک طرد مشابه مردانی که «عصر وحشت» را به وجود آورده بودند و یک بازگشت همانند عادات کهن در زندگی روزانه را یافته‌ایم (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۲۷۵).

البته از نگاه بریتون، این مرحله بازگشت به رژیم‌های پیشین، منحصر به این چهار انقلاب نیست. می‌توان ادعا کرد که «پدیده واکنش و بازگشت به رژیم پیشین، جزء تقریباً گریزناپذیر جریان انقلاب به نظر می‌رسد. به هر روی، حتی برای بیشتر عاشقان خوشبین به انقلاب، انکار این واقعیت دشوار به نظر می‌رسد که ما یک چنین پدیده‌ای را در هر چهار انقلاب مورد بررسی خویش یافته باشیم» (همان).

## ۲. قابلیت یا عدم قابلیت تعمیم نظریه بریتون به سایر انقلاب‌ها

چنان‌که از این تعبیر و برخی از تعابیر مشابه برمی‌آید، بریتون با لحن بسیار محتاط‌آمیزی درصدد تعمیم برخی از یافته‌های خویش به سایر انقلاب‌ها است. به ادعای یکی از اندیشمندان این عرصه بریتون، «به‌عنوان یک مورخ در تعمیم‌های خود جانب احتیاط را فرو نگذاشت و بر تفاوت‌های بسیاری که در میان موردنگاری‌هایش وجود داشته‌اند، بسیار تأکید کرد. در واقع، او به دیگر پژوهندگان اخطار می‌کند الگوی او را امری مسلم نشمارند؛ اخطاری که چندان گوش شنوایی پیدا نکرد» (کارلوت، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰). رجوع به تعابیر خود بریتون این ادعا را ثابت می‌کند که وی درصدد نبوده تا این موارد را به همه انقلاب‌ها سرایت دهد (بریتون، ۱۳۶۶، ص ۳۱). او «تاریخدان و دانشمند اجتماعی بسیار محتاطی بود و عقیده داشت که «هم‌شکلی‌ها»یی که وی در چهار انقلاب بزرگ مورد مطالعه‌اش یافته است، برای ایجاد «قضایای»ی مختلفی که مورد خواست یا نیاز دانشمندان اجتماعی است، کافی نیستند» (کوهن، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰).

برخی با نادیده گرفتن مطلب فوق، در صدد برآمده‌اند تا نظر بریتون را به انقلاب‌های دیگر سرایت داده، از برخی جنبه‌های آن بهره‌برند. نویسنده کتاب *انقلاب و بسیج سیاسی*، معتقد است:

اگرچه مدل «حرکت دوری» یا «تاریخ طبیعی انقلاب» پرتو روشنگری بر سیر تاریخی بسیاری از انقلاب‌ها می‌افکند، اما کشمکش سیاسی در طی انقلاب به نازعه میان میانه‌روها و تندروها محدود نمی‌گردد، بلکه با توجه به ماهیت اجتماعی هر انقلابی، ممکن است میان چندین نیروی سیاسی عمده درگیر شود. این نیروها عبارتند از: نیروهای راستگرا، نیروهای میانه‌رو، نیروهای چپگرا، نیروهای چپ افراطی و نیروهای ضدانقلاب. در درون هر یک از این نیروها نیز ممکن است جناح‌های گوناگونی وجود داشته باشد. میان این نیروها ائتلافات و صف‌بندی‌های موقتی گوناگونی پدید می‌آید. در واقع، فرآیند سیاسی هر انقلابی، بستگی به تغییر در مواضع و توانایی‌های این نیروها دارد. اما صف‌بندی‌ها و اختلافات این نیروها تصادفی نیست، بلکه وابسته به جو سیاسی جامعه، شور و نشاط انقلابی، مشارکت سیاسی عامه و اوضاع اقتصادی است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹).

چنانچه ملاحظه می‌گردد، نویسنده فوق، وضعیت پیچیده‌ای را از تحولات و صف‌بندی‌های پس از انقلاب ترسیم می‌کند که تابع شرایط متنوع و مختلفی است. اما همین نویسنده در فرازهای بعدی عبارتی را بیان می‌کند که حاکی از امکان پیش‌بینی دقیق انقلاب‌هاست. از نظر وی،

از یک دیدگاه انقلابات عبارت‌اند از کوشش برای دگرگون ساختن واقعیت بر حسب اصول یک ایدئولوژی. از این رو، سیر تحول هر انقلابی پس از پیروزی بستگی به دیالکتیک ایدئولوژی و واقعیت به این معنا دارد. از چنین دیدگاهی، انقلاب متشکل از دو مرحله اساسی است: یکی سیر صعودی ایدئولوژی انقلاب، که در طی آن ایجاد جهانی نو، ممکن تلقی می‌گردد و دوم سیر نزولی ایدئولوژی که در طی آن واقعیت‌های موجود به درجات مختلف قدرت ایدئولوژی را محدود می‌کنند. اوج سیر صعودی انقلاب، همان هراس و فضیلت در دوران اقتدار تندروهای انقلابی است. اما سیر نزولی با کاهش هراس آغاز می‌گردد و در حوضیض آن به ترمیدور می‌انجامد. دیالکتیک واقعیت و ایدئولوژی و میزان غلبه یکی بر دیگری، خود ملاک میزان و شدت انقلاب است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹).

نویسنده مطالب فوق، از بیان این مطالب، درصدد اثبات ادعایی فراتر از ادعای بریتون است و آن اینکه، هر انقلاب نتیجه محتوم و تاریخی طبیعی دارد که غیرقابل تغییر است:

واقعیت تاریخی انقلابات نشان داده است که انقلاب از حیث نتیجه هم حداقل در کوتاه‌مدت موجد دیکتاتوری است. پیدایش تمایل به خودکامگی به درجات مختلف از حکومت فردی گرفته تا حکومت توتالیتر تمام‌عیار پس از پیروزی انقلابیون، در واقع، جزئی از تاریخ طبیعی انقلاب است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹).

این تفسیر از تحولات پس از انقلاب، بیشتر به دیدگاه مارکسیستی از انقلاب شباهت دارد، زیرا تفسیر مارکسیستی از تداوم انقلاب نیز مبتلا به جبر و نفی اختیار آدمیان است؛ چراکه از این منظر، همان‌گونه که پیدایش هر انقلاب امری محتوم و جبری است، فنا و زوال هر انقلاب نیز به حکم جبر تاریخ، قطعی

است و عمر هر انقلاب، دیر یا زود به پایان می‌رسد و آن انقلاب جای خود را به انقلابی دیگر می‌دهد. مارکسیست‌ها نیز از چهار مرحله انقلاب بدین ترتیب نام می‌برند: انقلاب برده‌داری، انقلاب فئودالی، انقلاب سرمایه‌داری، و انقلاب سوسیالیستی.

### ۳. بررسی و ارزیابی نظریه چرخشی انقلاب با رویکرد دینی

نظریه ترمیدور و سایر نظریات همچون نظریات مارکسیستی، که از آنها نوعی جبر و حتمیت در روند انقلاب استفاده می‌شود، به هیچ روی قابل پذیرش نیست؛ چراکه این‌گونه نظریات، عمدتاً با رویکردی جامعه‌شناسانه تدوین گردیده‌اند و نقش اراده افراد را در تحولات اجتماعی نادیده انگاشته‌اند. در واقع، هیچ چرخش و ترمیدوری در انقلاب‌ها رخ نخواهد داد، مگر آنکه در افراد جامعه شاهد نوعی چرخش و ترمیدور باشیم. انسان‌ها با اراده خود می‌توانند با در نظر گرفتن آسیب‌ها و آفت‌های متوجه یک انقلاب، راهکارهای مناسبی برای مقابله با آن آسیب‌ها و آفت‌ها بیابند و ارزش‌های انقلاب را همچنان حفظ نمایند و نیز می‌توانند با نادیده انگاشتن آسیب‌ها و آفت‌ها، زمینه چرخش انقلاب را فراهم نمایند. بنابراین، هر تغییر و تحولی در انقلاب‌ها به اراده افراد بستگی دارد. این‌گونه نیست که جبر تاریخی، هر انقلابی را به سمت چرخش و ترمیدور سوق دهد.

بنابراین، اراده افراد در تحولات اجتماعی دخیل است. تا زمانی که آنان پایبند به آرمان‌های انقلاب و از آسیب‌ها و آفت‌های انقلاب آگاه باشند، راهکارهای مناسبی در پیش گیرند، انقلاب در مسیر خود حرکت خواهد کرد. در غیر این صورت انقلاب دچار انحراف و ترمیدور خواهد گردید. آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند» (رعد: ۱۱)، شاهدی است بر این مدعا. بر این اساس، تعمیم مراحل انقلاب به کلیه انقلاب‌ها صحیح نیست؛ چراکه در انقلاب، جبر حاکم نیست و اراده و اختیار افراد نقش اساسی در تحولات پس از انقلاب دارد. حتی در کتاب کرین بریتون نیز این مطلب پوشیده نمانده است. او در موارد متعددی که ویژگی‌های چهار انقلاب را برمی‌شمارد، به نقاط اساسی افتراق آنها نیز اشاره می‌کند و تحولات پس از انقلاب در انقلاب‌های مذکور را کاملاً یکسان نمی‌پندارد.

علاوه بر این، هرچند که حرکت دوری انقلاب‌ها، مدت زمانی است که در عرصه تحولات انقلاب مطرح گردیده است، اما حقیقت این است که این واژه، هنوز دارای ابهامات فراوانی است که تشخیص مصادیق آن را با مشکل مواجه می‌سازد. برای نمونه، این چرخش در چه لایه‌هایی از نظام باید تحقق

یابد تا ادعای چرخش انقلاب پذیرفته شود؟ آیا ملاک تحول در بالاترین لایه سیاسی کشور است، یا اینکه هرگونه تغییر اساسی در لایه‌های زیرین را نیز شامل می‌شود؟ ابهام دیگر این است که چگونه می‌توان تشخیص داد که در کدام نقطه و در چه زمان مشخصی ترمیدور واقع می‌شود؟ آیا در این زمینه، شاخصه‌های مشخصی وجود دارد؟ در صورت فقدان شاخصه‌های مشخص، نمی‌توان به این نظریه اعتماد نمود؛ چراکه هرچند که این‌گونه مسایل در جامعه‌شناسی سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما در همان علم، شاخصه‌های مختلفی در حوزه‌ها و مسایل مختلف آن ارائه گردیده است، اما در این مسئله خاص چنین شاخصه‌ای وجود ندارد. حداقل انتظاری که وجود دارد این است که این شاخصه‌ها به طور شفاف تبیین گردد و مشخص گردد که به عنوان مثال، در یک دولت چه شاخصه‌هایی باید وجود داشته باشد تا پی برد که در آن نظام ترمیدور رخ داده است؟ همچنین در میان مردم، چه شاخصه‌هایی حاکی از وقوع ترمیدور در جامعه است؟

لازم به یادآوری است بسیاری از اندیشمندان اسلامی، هر چند سخنی از واژه «ترمیدور» به میان نیاورده‌اند، اما در عرصه تحولات اجتماعی، نظریاتی ارائه داده‌اند که دقیقاً نافی نظریاتی همچون نظریات چرخشی انقلاب و ترمیدور است. از جمله این اندیشمندان، سیدمحمدباقر صدر است که تصریح می‌کند:

محتوای درونی انسان، سازنده حرکت تاریخ است. با آمیزش فکر و اراده می‌توان هدف‌های انسان را تحقق بخشید. با این توضیح، می‌توان گفت: سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده اوست و ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به روبنای آن، تابع تغییر و تکامل این زیربناست و با تغییر آن، روبنای جامعه تغییر می‌کند. بدیهی است که هرگاه این بنیاد استوار باشد، روبنای جامعه استوار می‌ماند (صدر، بی‌تا، ص ۹۶).

شهید صدر با اشاره به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، آن را روشن‌نگر همین رابطه علی میان روبنا و زیربنا دانسته، معتقد است تغییر ظواهر و شئون و احوال یک قوم، روبنای آن قوم است و تغییر بنیادی تغییری است که در خود قوم پدید آمده باشد و هر تغییر دیگر، از این تغییر بنیادی سرچشمه گرفته است (همان). براساس دیدگاه شهید صدر، سنن الهی، ثابت و تغییرناپذیر، استثنانپذیر، و فراگیرند و اراده و آزادی انسان‌ها در سنن و قوانین اجتماعی تأثیرگذار است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۶۹).

از دیدگاه شهید مطهری نیز تاریخ همواره شاهد بوده است که:

نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است، مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود (مطهری، ۱۳۹۸ق، ص ۴۴).

مطابق دیدگاه آیت‌الله مصباح نیز تغییرات اجتماعی، گاهی ناشی از تغییرات جبری و طبیعی است، گاهی ریشه در تحولات صنعتی و تکنولوژیکی دارد و گاهی نیز ناشی از تغییر فرهنگ مردم یک کشور است. هرگاه تغییر نوع اخیر، که با کمال اختیار، انتخاب و آگاهی انجام می‌شود، در یک جامعه به وجود آید، عموم مردم، برای تحقق آرمان‌های خود راهی را بخواهند گزید که به ضرر رژیم حاکم است. این نوع تحول را که می‌توان نام انقلاب را بر آن نهاد، ارتباط مستقیمی با فرهنگ دارد. اگر تأثیر فرهنگ همچنان ادامه داشته باشد، انقلاب پابرجا خواهد بود؛ چون آنچه موجب پیدایش انقلاب است فرهنگ خاصی است که در جامعه رواج پیدا کرده است و اکثریت افراد جامعه نیز آن را پذیرفته، جهت تحقق آن تلاش کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹-۱۱۱). از این رو، نهاد تعلیم و تربیت، مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و می‌تواند تأثیر فراوانی در ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۵).

حاصل آنکه، وجود اراده و اختیار در آدمیان، نافی کلیت نظریات جبری انقلاب، به‌ویژه نظریه چرخشی انقلاب و ترمیدور است (شبان‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

اراده آزاد افراد به آنها این امکان را می‌دهد که در تحولات پس از انقلاب نقش عظیمی ایفا نمایند و با اختیار خود، یا انقلاب و دستاوردهای آن را حفظ نمایند و آن را از گزند آسیب‌ها و آفت‌ها برهانند و یا انقلاب و ارزش‌های آن را به گوشه‌ای نهند و در هنگام بروز آسیب‌ها و آفت‌ها خود را کنار کشیده، شاهد انقلابی دیگر در درون انقلاب باشند تا بار دیگر ارزش‌های پیش از انقلاب احیا گردد و ارزش‌های انقلابی به حیطة فراموشی سپرده شود. علاوه بر اینکه در دین مبین اسلام، مؤمن باید در هر روز خود از روز پیشین جلو افتد و توقف در یک‌جا موجب خسران است، این امر نه فقط در حوزه فردی، بلکه در حوزه اجتماعی نیز مطرح است و هرگاه وضعیت جامعه مؤمنان نسبت به روز پیشین آن پیشرفتی نداشته باشد، از نظر دین مقدس اسلام، آن جامعه در خسران به سر می‌برد. این ایده می‌تواند به انقلابیون حرکتی مستمر در جهت تکامل عنایت نماید. با توجه به این ایده است که وضعیت انقلاب در هر روز باید از روزهای پیشین آن بهبود یابد. این پویایی، که در ایده اسلامی تحولات اجتماعی

نهفته است، همواره انقلاب را از گزند آسیب‌ها و آفت‌ها حفظ خواهد نمود. چنین انقلابی که این ایده را دارد، هرگز با چرخش و ترمیدور مواجه نخواهد گردید. پس انقلاب آرمانی اسلام، هیچ‌گاه با ترمیدور و دور مواجه نخواهد شد و تحلیل چرخشی بریتون و دیگران از انقلاب، مخصوص جوامعی است که به این ایده پویای انقلابی اسلام توجه ندارند.

#### ۴. تطبیق نظریه چرخشی انقلاب بر انقلاب اسلامی ایران

مقایسه روند انقلاب در فرایند پیشین و پسین آن، نشان می‌دهد که هر انقلابی دارای ویژگی‌های خاص خود است. هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد که مسیر یک انقلاب، همواره مسیری مشخص است که تخلف از آن امکان‌پذیر نیست. از این رو، در همان چهار انقلابی که بریتون از آنها نام می‌برد، شاهد شرایط متنوع و گوناگونی هستیم که آن انقلاب‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. این مطلب با اندک تأملی در تحولات این گونه انقلاب‌ها به دست می‌آید. این در شرایطی است که در این انقلاب‌ها، عنصر اصلی تحرک‌بخش، تنها وضعیت نابسامان مادی جوامع بوده است. در این انقلاب‌ها، عنصر معنویت نقش چندانی نداشته است. بدیهی است این تنوع و اختلاف در مورد انقلابی، همچون انقلاب اسلامی ایران به اوج خود می‌رسد؛ چراکه در این انقلاب، مقابله با نابسامانی‌های مادی در رژیم سابق، چندان جایگاهی در میان انقلابیون و رهبران نهضت ندارد. آنچه آنان را به میدان مبارزه کشانده است، مقابله با نابسامانی‌های فرهنگی و معنوی در جامعه آن زمان بوده است. از این رو، تفاوت‌های آشکاری بین این انقلاب و سایر انقلاب‌های بزرگ دنیا در پیش و پس از انقلاب وجود دارد.

برخی نویسندگان تلاش نموده‌اند تا برخی از این تفاوت‌های اساسی میان انقلاب‌های بزرگ دنیا و انقلاب اسلامی ایران نشان دهند. نویسنده کتاب *انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها*، در هنگام مقایسه میان انقلاب‌های فرانسه و روسیه با انقلاب ایران، به برخی از این تفاوت‌ها اشاره نموده است. بر این اساس، در مرحله پیش از انقلاب، از حیث موقعیت اقتصادی، اقتدار نظامی و پیچیدگی و استحکام رژیم‌های پیش از انقلاب اختلافات اساسی‌ای در این زمینه به چشم می‌خورد (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱-۲۶۶). همچنین در مقایسه قدرت اجتماعی در آن دو انقلاب و انقلاب ایران، نقاط افتراق اساسی‌ای وجود دارد؛ این سه انقلاب از حیث مشارکت مردمی، رهبری و ایدئولوژی، به هیچ وجه یکسان نبوده‌اند (همان).

در مرحله پس از انقلاب نیز تفاوت‌های اساسی در روند انقلاب ایران و سایر انقلاب‌های جهان وجود دارد. برای نمونه، در فرانسه از لحاظ آرمان‌های انقلاب، هیچ یک از آن ایده‌هایی که در ذهن

انقلابیون بود، تحقق نیافت و در طول دو دهه از انقلاب فرانسه، سه گروه روی کار آمدند که هر یک از آنها، گروه قبل از خود را قلع و قمع کردند و با تبعید و اعدام انقلابیون سابق، زمینه را برای حکومت ناپلئون و بازگشت استبداد و پادشاهی فراهم ساختند. پس از انقلاب ۱۹۳۷ روسیه نیز، برخلاف اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب، فردی همچون استالین بر سر قدرت قرار می‌گیرد که دیکتاتوری سیاه خود را به اجرا می‌گذارد و زمینه برای تبعید و اعدام گسترده انقلابیون فراهم می‌گردد. بنابراین، در روسیه نیز مبانی انقلاب حفظ نگردید.

به همین دلیل، این سخن مشهور در زبان برخی اندیشمندان جاری گردیده است که انقلاب فرزندان انقلاب را می‌بلعد. اما این سخن به هیچ وجه در مورد انقلاب اسلامی ایران صادق نیست. علی‌رغم گذشت چندین دهه از انقلاب، فرزندان این انقلاب و نسل دوم و سوم آن، همچنان پایبند به ارزش‌های انقلابی‌اند و اصول مورد نظر انقلابیون را قدر می‌دانند. علت این امر هم جز این نیست که این انقلاب ماهیت ارزشی، فرهنگی و معنوی دارد و با حفظ ماهیت آن، انقلابیون همچنان در صحنه خواهند بود و نسل‌های بعدی نیز ادامه‌دهنده مسیر آن انقلابیون هستند.

به عبارت دیگر، همان‌گونه که امام راحل علیه السلام نیز بارها و بارها تأکید فرموده‌اند: این انقلاب در پرتو توجهات خاص الهی و به مدد امدادهای غیبی خداوند متعال به پیروزی رسیده است؛ چراکه مردم مسلمان ایران به آن درجه از ایمان رسیده‌اند که چنین توفیقی نصیبشان گردد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد مردم ایران در پناه انقلاب اسلامی، به درجه‌ای از حیات طیبه دست یافته‌اند و این ویژگی، آنان را از تمام مردم دنیا متمایز می‌سازد. از این رو، نمی‌توان چنین مردمی را با سایر مردمان مقایسه نمود و براساس وضعیت پیش آمده برای دیگران، وضعیت آینده ایشان را پیش‌بینی نمود. امام خمینی علیه السلام در این زمینه تصریح فرمودند:

شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۷).

علی‌رغم چنین اختلافات اساسی، که در این انقلاب‌ها به چشم می‌خورد و به‌ویژه در بُعد معنوی، تمایزات قابل توجهی میان آنها وجود دارد، برخی تلاش نموده‌اند با تأکید بر برخی نقاط مشترک میان انقلاب اسلامی و سایر انقلاب‌ها، وضعیت آن را مشابه وضعیت دیگر انقلاب‌ها قلمداد نمایند. در نتیجه، بحث از حرکت دوری انقلاب و ترمیدور را در مورد آن مطرح می‌سازند. از این رو، گاه و بیگاه در تاریخ انقلاب اسلامی بحث ترمیدور مطرح گردیده است. برای نمونه، با ارتحال حضرت امام علیه السلام

برخی ندای حرکت چرخشی انقلاب و ترمیدور را مطرح ساختند و برخی نیز پس از آنکه اصلاح‌طلبان بخشی از ارکان تصمیم‌گیری نظام جمهوری اسلامی را در دست گرفتند، سخن از ترمیدور در انقلاب اسلامی به میان آوردند. ولی غافل از اینکه، اساس نظام جمهوری اسلامی همواره از ابتدای انقلاب اسلامی ثابت مانده است و روح همان ارزش‌ها و اصول انقلابی در کلیت نظام جمهوری اسلامی دمیده شده است و با تغییراتی در تصمیم‌گیران نظام، خللی بر آن اصول و ارزش‌ها وارد نشده است. بنابراین، در انقلاب اسلامی، آن ارزش‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی، که در راستای تحقق حاکمیت الهی شکل گرفته است، همچنان متبلور و جاری است و این نظام به سمت تحقق حکومت مطلوب اسلام در حرکت است و تاکنون هیچ دور یا چرخشی به سمت رژیم پیشین نداشته است. از این رو، نمی‌توان با تغییراتی در مسئولان نهادها و ارگان‌های نظام، مدعی شد که انقلاب اسلامی با ترمیدور مواجه شده است و به سمت گذشته بازگشت دارد.

حاصل اینکه، نظریه ترمیدور کلیت ندارد و در مورد نظام‌های الهی، به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران، صادق نیست. هیچ‌گاه فراز و فرودها در نظام جمهوری اسلامی در سطوح عالی نظام نبوده است، بلکه تغییرات عمدتاً در مراحل پایینی حکومت بوده است. از این رو، نتوانسته کلیت نظام را با چالش مواجه سازد و در آن خللی ایجاد نماید. در سطوح عالی نظام جمهوری اسلامی همواره بر ارزش‌های بنیادین انقلاب تأکید می‌شود و اگر گاهی اختلافاتی نیز در سطوح عالی نظام به چشم می‌خورد، در نحوه تحقق آن آرمان‌ها و ارزش‌هاست، نه در اصل تحقق آنها. بنابراین، می‌توان شواهد گوناگونی ارائه کرد که نشان می‌دهد انقلاب اسلامی، انقلابی متفاوت با انقلاب‌هایی است که مورد مطالعه بریتون بوده است. نظریه بریتون، در کلیت آن، قابل تعمیم به انقلاب اسلامی نیست، هرچند ممکن است تشابهاتی نیز میان آنها باشد. هرچند پس از پیروزی انقلاب اسلامی، طیفی در نظام جمهوری اسلامی دولت موقت را در دست می‌گیرند که رویکرد کاملاً محافظه‌کارانه نسبت به اصل ضرورت انقلاب و حتی اصول بنیادین نظام داشته‌اند، اما باید در نظر داشت که همان دولت موقت نیز در همان زمان، ناچار بود به دلیل ویژگی خاص ساختار نظام جمهوری اسلامی، که ولی فقیه را در رأس حکومت نشانده است، برخلاف نظر خود، در قالب و چارچوب کلی نظام حرکت کند و آنگاه که از این امر به طور جدی سر باز زد، از ناحیه امام خمینی علیه السلام و مردم مسلمان انقلابی، طرد شده، جای خود را به تدریج به عناصر انقلابی و متعهد به چارچوب کلی نظام جمهوری اسلامی دادند. در دوره‌های بعد نیز هرچند کمابیش دولت‌هایی با رویکردهایی کاملاً متفاوت بر سر کار آمدند، اما هم از جهت نیروهای انسانی و هم از جهت

انقلاب‌های بزرگ دنیا که در تاریخ دوست سال اخیر ما اینها را می‌شناسیم، بنا بر همین تحلیل، همه با آن نظریه قابل انطباق هستند. اما انقلاب اسلامی از این تحلیل جامعه‌شناختی به کلی مستثنا است. در انقلاب اسلامی پادزهر فرود انقلاب در خود این انقلاب گذاشته شده است. بارها عرض کرده‌ایم که تجسم انقلاب در «جمهوری اسلامی» و در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» است. نویسندگان قانون اساسی، که از نظر امام و مکتب امام درس گرفته بودند، در خود این قانون عامل تداوم‌بخش انقلاب را گذاشته‌اند: پایبندی به مقررات اسلامی و مشروعیت بخشیدن به قانون، مشروط بر اینکه بر طبق اسلام باشد، و مسئله رهبری. من چند سال قبل در مقایسه بین نظام جمهوری اسلامی و نظام شوروی سابق، که امریکایی‌ها و غربی‌ها توانستند نظام شوروی را مضمحل کنند و طمع بسته بودند که همان جریان را نسبت به انقلاب اسلامی انجام بدهند، گفتم که تفاوت‌های این دو نظام، تفاوت‌هایی است که نمی‌تواند محکوم یک قانون باشند. در نظام جمهوری اسلامی، اساس حرکت بر پایبندی به مبانی است. آن چیزی که به عنوان مبدأ مشروعیت این نظام محسوب می‌شود، یعنی ولایت الهی که منتقل می‌شود به فقیه، مشروط است به پایبندی بر احکام الهی. آن کسی که در رتبه رهبری نشسته است، اگر نسبت به آرمان‌های اسلامی، نسبت به قوانین اسلامی از لحاظ نظری یا عملی، بی‌قید شود، از مشروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جایز نیست. این، در خود قانون اساسی، یعنی در خود سند اصلی انقلاب، ثبت شده است. بنابراین، شما اگر امروز به امواج دشمنی و کینه‌ورزی دشمنان انقلاب اسلامی نگاه کنید، می‌بینید که مهم‌ترین آماج دشمنی آنها با همین دو سه اصلی است که مربوط به این عامل تضمین‌کننده و نگهدارنده انقلاب است. لذا این انقلاب شکست‌خوردنی نیست. این انقلاب فرود آمدنی نیست. این انقلاب از سیر و حرکت خود باز نمی‌ایستد؛ چون جامعه ما یک جامعه مؤمن و دینی است و دین و ایمان اسلامی در اعماق دل مردم، از همه قشرها، نفوذ دارد. مردم به معنای حقیقی کلمه به دین معتقدند (همان).

### نتیجه‌گیری

نظریه ترمیدور یا چرخش انقلاب‌ها، که حاکی از نوعی جبر و حتمیت در تحولات اجتماعی است، توسط کرین بریتون مطرح گردیده است. وی در کتاب *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ضمن مقایسه تحولات پس از انقلاب‌ها در هر چهار انقلاب مورد بررسی، به این نتیجه می‌رسد که هر انقلابی در نهایت به ترمیدور منجر خواهد گردید و هر انقلابی به ارزش‌های گذشته بازگشت می‌کند.

در بررسی و ارزیابی این نظریه، چند نکته را باید مدنظر داشت: اولاً، نظریه مذکور، در هر شکل آن، که نافی اراده و اختیار افراد در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است، مورد نقد است؛ چراکه در آنها نوعی جبر و حتمیت نهفته است و به افراد انسانی، به عنوان شکل‌دهنده تحولات اجتماعی توجهی ندارد. هر تغییر و تحولی در انقلاب‌ها به اراده افراد بستگی دارد. این‌گونه نیست که جبر تاریخی، هر انقلابی را

تصمیمات و روند اجرا، ماهیت اصلی انقلاب اسلامی حفظ گردید. اشراف ولی فقیه در برهه‌های مختلف، اجازه چرخش انقلاب را نداد. نظام جمهوری اسلامی با دو ایده اساسی، یعنی رهایی از استبداد داخلی و استعمار خارجی در چارچوب احکام شرع اسلام تحقق یافت. این دو ایده همچنان هم در متن قوانین نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه قانون اساسی، حضور دارد و هم در عرصه اجرا نیز نظام جمهوری اسلامی همان سمت و سو را برگزیده و به سمت آن در حرکت است. بنابراین، در عرصه داخلی، همچنان برگزاری انتخابات‌ها و رفراندوم‌ها و مشارکت دادن مردم به اشکال دیگر، نشان‌دهنده عزم جدی جمهوری اسلامی بر استبدادستیزی است. علاوه بر اینکه، اصل مترقی ولایت فقیه نیز در این نظام کمک شایانی به این ایده نموده، با ظرفیت‌هایی که در درون خود دارد، جلوی تحقق استبداد در ارکان مختلف نظام را گرفته است. در عرصه بین‌الملل نیز نظام جمهوری اسلامی همچنان به عنوان مظهر استکبارستیزی به شمار می‌رود. علاوه بر این، ارزش‌های الهی حاکم بر روح انقلاب اسلامی، همچنان در نظام جمهوری اسلامی در عرصه قانون و اجرای آن موج می‌زند و علی‌رغم برخی کاستی‌ها و آسیب‌ها در این زمینه، همچنان این روح در بدنه نظام حاکم است، و هرگاه افرادی درصدد تغییر این ماهیت برآمدند، خود، از صحنه حذف گردیدند و یا در آستانه حذف قرار گرفتند هرچند این افراد قبلاً از نیروهای به ظاهر وفادار انقلاب به شمار می‌رفتند.

مقام معظم رهبری، که خود به تمایزات اساسی این انقلاب و انقلاب‌های دیگر دنیا کاملاً آگاه است، نظریه چرخشی انقلاب را در مورد این انقلاب ناروا دانسته، این ادعای خود را قرین برخی شواهد نموده‌اند. در فرازی از بیانات ایشان ابتدا تبیینی از نظریه ترمیدور ارائه گردیده است:

در قوانین علوم اجتماعی درباره انقلاب‌ها، می‌گویند انقلاب‌ها همچنانی که یک فرازی دارند، اوجی دارند، یک فرودی هم دارند. مثل سنگی که شما پرتاپ می‌کنید تا وقتی که قدرت بازوی شما پشت سر این سنگ است، برخلاف جهت جاذبه زمین حرکت می‌کند. اما وقتی این قدرت از جاذبه زمین کمتر شد، این سنگ به سمت جاذبه طبیعی زمین برمی‌گردد. آن قوانین می‌گویند تا وقتی شور و انگیزه انقلابی در مردم هست، انقلاب‌ها به سمت جلو حرکت می‌کنند، اوج می‌گیرند، بعد هم به تدریج این شور و هیجان و این عامل حرکت به پیش، کم می‌شود و در مواردی تبدیل به ضد خود می‌شود. انقلاب‌ها سقوط می‌کنند و برمی‌گردند پایین (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ع ۱۳۸۵/۰۳/۱۴).

ایشان سپس درصدد پاسخ به کسانی برآمده‌اند که انقلاب اسلامی ایران را نیز با همین طرز تفکر دنبال می‌کنند و ترمیدور را در مورد آن غیر قابل اجتناب می‌دانند و یا حتی ادعا می‌کنند که در انقلاب ایران ترمیدور واقع شده است:



به سمت چرخش و ترمیدور سوق دهد. ثانیاً، هرچند که حرکت دوری انقلاب‌ها مدت زمانی است که در عرصه تحولات انقلاب مطرح گردیده است، اما حقیقت این است که این واژه هنوز دارای ابهامات فراوانی است که تشخیص مصادیق آن را با مشکل مواجه می‌سازد.

علاوه بر این، ضعف این نظریه را با تطبیق آن بر جمهوری اسلامی نیز می‌توان دریافت: نظریه فوق‌با واقعیات انقلاب اسلامی ایران سازگار نیست و پس از چندین دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی همچنان بر ارزش‌های انقلابی خود تأکید دارد. وقوع تحولاتی در لایه‌های زیرین نظام، به هیچ وجه به معنای فراموشی اصول و ارزش‌های انقلابی نیست، بلکه سران نظام همواره درصدد تحقق آرمان‌های انقلاب بوده‌اند. هرچند ممکن است در تشخیص مسیر نیل به این آرمان‌ها دچار اختلافاتی تاکتیکی شده باشند. بنابراین، در انقلاب اسلامی ایران، تاکنون هیچ‌گونه ترمیدوری رخ نداده است و نه مسئولان نظام و نه مردم ایران به سمت ارزش‌های گذشته رژیم پهلوی بازگشت نداشته‌اند.

## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، بی‌جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکاج پل، ندا (۱۳۷۶)، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، سروش.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۳)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
- بریتون، کرین (۱۳۶۲)، *از انقلاب مذهبی کرمول تا انقلاب سرخ لنین*، ترجمه محمود عنایت، بی‌جا، هفته.
- (۱۳۶۶)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، چ چهارم، تهران، نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- بعلی، فؤاد (۱۳۸۲)، *جامعه، دولت و شهرنشینی؛ تفکر جامعه‌شناختی ابن خلدون*، ترجمه غلامرضا جمشیدیه‌ها، دانشگاه تهران.
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، WWW.LEADER.IR
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، *انقلابی متمایز؛ جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران*، تهیه نگاه حوزه، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- روشه، گی (۱۳۳۸)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چ دوم، تهران، نی.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۰)، *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی (بر اساس وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و تهران، سمت.
- صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا)، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران، روزبه.
- (۱۴۲۱ق)، *المدرسه القرآنیة*، إعداد و تحقیق لجنة التحقیق التابعة للمؤتمر العالمی للامام الشهدید الصدر، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهدید الصدر.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *فرهنگ سیاسی*، تهران، آشیان.
- کارلوت، پیتر (۱۳۸۳)، *انقلاب و ضد انقلاب*، ترجمه حمید قانع، تهران، آشیان.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۶۹)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، تدوین: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم، معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، *تهاجم فرهنگی*، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- (۱۳۶۸)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸ق)، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، چ پنجم، قم، صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، *صحیفه انقلاب*، وصیت‌نامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بی‌جا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه صنعتی شریف (۱۳۷۹)، *همایش آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات اولین همایش آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی)، تهران.